۶۳. رؤیت هلال (۱۴۰۲/۰۲/۱۸)

۶۳. رؤیت هلال (۱۴۰۲/۰۲/۱۸) سال تحصیلی (۱۴۰۲-۱۴۰۱) - دوشنبه، ۱۸ اردیبهشت ماه ۱۴۰۲ موضوع ادامه فقه الحدیث روایت بطن نخله (۳):

- پیش‌گفتار(چکیده)
- دو تعبیر برای یک روز، مفاد برخی روایات بطن نخله
- سهولت تطبیق روایت بطن نخله، بر وقوع واقعه در لیل
- تطبیق صحیح برخی از نقل‌های روایت بطن نخله با تاریخ ورود حضرت ص به مدینه
- عدم صحت انتساب وهم به نقل تفسیر قمی در روایت بطن نخله
- تسلط علامه مجلسی بر علوم و تأثیر آن در باب‌بندی کتاب بحارالانوار
- تلازم فهم دقیق روایات با تسلط بر علوم
- سبقت لیل بر نهار در کلام ابن عباس
- تفاوت فوائد نحوه محاسبه شبانه‌روز و حل تعارض روایات و نقد علامه مجلسی در عدم تفاوت آن‌ها
- برچسب‌زنی در محاسبه شهر، ریشه عدم تنافی بین روایت طالع دنیا و روایت بطن نخله
- ساعات مستویه و ساعات معوجه دو نمونه از برچسب‌زنی و اعتبار در تکوین
- اشاره به امر تکوینی دخول شهر برای کل کره در روایت «غُلّت مردة الشیاطین»
- موافقت اقصر الطرق با دخول تکوینی شهر در مثال «اذا رایتم هلال رجب فلاتقاتلوا و ان بقی منه ساعات»

پیش‌گفتار(چکیده)

موضوع اصلی :
ادامه فقه الحدیث روایت بطن نخله (۳)

موضوعات فرعی :
تفاوت فوائد نحوه محاسبه شبانه‌روز
برچسب زنی در محاسبه شهر، ریشه عدم تنافی بین روایت طالع دنیا و روایت بطن نخله
اشاره به امر تکوینی دخول شهر برای کل کره در روایت «غُلّت مردة الشیاطین»
تلازم فقه دقیق روایات با تسلط بر علوم
تسلط علامه مجلسی بر علوم و تأثیر آن بر تبویب بحار

دو تعبیر برای یک روز، مفاد برخی روایات بطن نخله

صفحه شانزدهم بودیم.

> فإنّ إذا رأيتا هلال رجب مثلاً فلا معنى لأن نقول هذا الزمان الجاري و الليلة الحاضرة، من الشهر السابق جمادي الآخرة[1]

نسبت به مطالب قبلی دو نکته هست. یکی تعبیری هست که اگر در صفحه فدکیه جست و جو کنید، چند جا می‌آید. تعبیری قابل تامل است. شاید پنج روایت در دُرّ المنثور و ... هست. البته شاید منابع آنها به یکی-دو کتاب برگردد ولی در این کتابها این تعبیر متعدد آمده است. وقتی واقعه سیره را می‌گوید تعبیر این است: «کان فی آخر یوم من جمادی و اول یوم من رجب». این تعبیر قابل تأمل است. یعنی چه؟ یعنی این جنگ طول کشید و دو روز طولانی شد؟ این بعید است. چنین چیزی نقل نشده است. پس این تعبیر به چه معنا است؟ اگر در این صفحه جست و جو کنید، می‌آید. شاید منابع آن حتی به یک مورد هم برسد. مانعی ندارد. اما این یک مورد به چه معنا است؟ این تعبیر از روی مسامحه است؟ یا یک وجهی دارد؟ در وجه آن هم دو محتمل هست.

تعبیر این بود: «کان فی آخر یوم من جمادی و اول یوم من رجب». این تعبیر یا سهو است، که به‌معنای مسامحه در تعبیر است. یا یک مقصودی دارد. آن مقصود از دو حال بیرون نیست. یا می‌خواهد بگوید که این واقعه طولانی شد، هم روز آخر ماه جمادی و هم اول رجب این درگیری دو روز طول کشید. یا می‌خواهد از یک روز دو تعبیر داشته باشد.

---

[1] روية الهلال بالعين المسلحة

سهولت تطبیق روایت بطن نخله، بر وقوع واقعه در لیل

الآن یادم آمد؛ ظاهراً منبع آن دو تا می‌شود، چون برای شب هم همین را داریم. «کان آخر لیلة من جمادی و اول لیلة من رجب»، یا «کان آخر لیلة من جمادی او اول لیلة من رجب». پنج-شش تعبیری به این صورت در این صفحه می‌آید که شاید منبع اصلی آن به یکی یا دو تا برگردد. این یکی از تعبیرهایی است که قابل تأمل است. آیا احتمال اخیر هیچ وجهی دارد یا ندارد؟ در آن جا مانعی نمی‌دیدند که از یک شب واحد با دو عنوان یاد کنند. چون عرفی بوده و در آن زمان هنوز عرف خیلی غالب بوده و اول کار بوده. در مانحن فیه اگر بگویند آخرین شب فروردین و اولین شب اردیبهشت -عرف عام بگوید، هنوز کاری به متشرعه نداریم- یا بگویند آخرین شب مارس و اولین شب ماه بعدی آن، اگر این جور بگویند عرف چه می‌فهمد؟ آخرین شب فروردین...؛ مانوس خودمان را که آن را شب قبل می‌گذاریم، کنار بگذاریم. بلکه به عرف عام بگوییم. آخرین شب فروردین و اولین شب اردیبهشت، الآن هم در دعوتنامه‌ها اگر بگویند آخرین شب اردیبهشت، چه زمانی را می‌گیرند؟ سی و یکم را می‌گیرند؛ یعنی روز آخر را می‌گیرند. نه این‌که شب قبل آن را بگیرند. آخرین شب به این صورت است. تعبیر این روایت که می‌گوید «آخر لیلة من جمادی و اول لیلة من رجب» چطور می‌شود؟ تعبیر «آخر یوم» کارش سخت‌تر است. اما «آخر لیلة» آسان‌تر می‌شود که این محتملی که من عرض کردم در آن بیاید. این یک نکته.

شاگرد: چطور آن را توضیح دادید؟

استاد: توضیح دادم که یا مسامحه است، یا مردد بود که ملحق به مسامحه است، فرض دیگر این است که قضیه طولانی بوده و دو روز یا دو شب طول کشیده است، فرض دیگر این است که یک زمان واحد و یک شب را به دو عنوان معنون کرده بودند. همین امشب هم آخرین شب جمادی است و هم اولین شب رجب است.

شاگرد: به چه توضیحی این را می‌فرمایید؟

استاد: به توضیح عبارت. توضیح آن می‌تواند به نصف کردن آن باشد.

شاگرد۲: یعنی ابتدا دو برچسب می‌خورد و بعد برای این‌که دقیق شود آن را نصف می‌کنیم. معمولاً به هر دوی آن‌ها برچسب می‌خورد.

استاد: لازم نیست. یعنی چون این‌ها امور اعتباری و معنون کردن است، به این مناسبت کافی است که آن را معنون کنیم. از معنون کردن که تناقض لازم نمی‌آید. از یک حیثی به امشب آخر لیلة می‌گوییم و از حیث دیگر اول لیلة می‌گوییم.

شاگرد: احتمال دیگر هم در واژه سوم است، یعنی به حقیقت باشد. یعنی اگر قرار باشد که امام زمان علیه‌السلام شب ظهور کنند، ما می‌گوییم روز ظهور حضرت. یعنی اصطلاح سوم را در مقابل لیل به کار نبرده است.

استاد: در سوم قبول است، اما در لیل هم به همین صورت است؟! می‌گوید «فی آخر لیلة من...».

شاگرد: من ناظر به سوم عرض کردم.

استاد: این احتمالی که من عرض کردم در کلمه لیل قوی‌تر ظاهر می‌شود.

فعلاً می‌خواهم دو-سه نکته عرض کنم، پیجویی آن برعهده خودتان باشد. نکته اول این بود که در کتب چند تعبیری داریم که «آخر لیلة و اول لیلة»، «آخر سوم او اول سوم». این‌ها را باید چطور معنا کنیم؟ نکته‌ای است که باید بعداً روی آن تأمل کنیم.

7:37

شاگرد: فرمودید در آن زمان عرف خیلی غالب بود؟

استاد: یعنی عرف متشرعه شکل نگرفته بود. اگر شارع در آن زمان چیزی را می‌فرمود ای تصریح می‌کرد که این اصطلاح من است ای هنوز باید قرائن می‌آورد که من می‌خواهم وضع جدیدی بیاورم. حقیقت شرعیه در مواردیکه بود نیاز به قرینه داشت. منظورم این بود.

شاگرد: تعبیر شما چه بود؟

استاد: عرف غالب عرض کردم.

شاگرد۲: تعبیری که فرمودید «اول لیلة و آخر لیلة» بود ای با «او» آمده بود؟

استاد: یکی از آن‌ها با «او» است و بقیه آن‌ها با «واو» است. اگر در صفحه بگردید می‌آید.

شاگرد۲: تعبیری که در آن «او» هست، شاید احتمال دیگری داشته باشد. اینکه شب سوم الشک بوده.

استاد: بله، «او» تردید را می‌رساند. چون من می‌خواهم طول نکشد محتملاتش را مطرح نکردم و به ذهن شریف شما گذاشتم. می‌خواستم سریع چند نکته بگویم و اگر بخواهیم روی بررسی آن‌ها معطل شویم، می‌مانند.

تطبیق صحیح برخی از نقل‌های روایت بطن نخله با تاریخ ورود حضرت ص به مدینه

نکته دیگری که دیروز فرمودند، این بود که در روایت «رأس سبعة اشهر» دارد، که با ماه جمادی مناسبت ندارد و مؤید احتمال رجب است. ببینید من این تعبیری را در دو کتاب دیدم؛ یکی مجمع البیان و دیگری اسباب النزول شافعی. در آن جا این تعبیری را دارد: بین ماه جمادی و تعبیری «سبعة اشهر» جمع کرده است. اگر فعلاً از این دو کتاب غض نظر بکنیم، در مثل تفسیری مقاتل بن سلیمان و در یک روایتی در تفسیری طبری تصریح به «ستة اشهر» می‌کند. وقتی اسم جمادی می‌برند و می‌گویند در جمادی بود، آن جا تصریح می‌کند به ستة اشهر. بنابراین سبعة اشهر مورد اتفاق نیست. اتفاقا نقل‌هایی که جمادی را محل وقوع قرار دادند، نه آخر رجب را، تصریح به ستة اشهر هم دارد. در همان صفحه فدکیه هم از تفسیری مقاتل و هم از روایتی در طبری دارد.

عدم صحت انتساب وهم به نقل تفسیر قمی در روایت بطن نخله

نکته بعدی این است: مرحوم مجلسی در جلد نوزدهم بحارالانوار در کتاب سیره رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله این بحث ما را در سه جا مطرح کرده‌اند. من صفحات آن را سریعاً می‌گویم. یکی صفحه ۱۴۰ است که تمام عبارات مجمع را آورده‌اند. ذیل آیه شریفه «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرامِ قِتالٍ فِيهِ قُلْ قِتالٌ فِيهِ كَبِيرٌ[1]». در صفحه 189 از اعلام الوری مرحوم طبرسی آورده‌اند. در صفحه ۱۴۰ از مجمع عبارتی می‌آورند «... و کان فی آخر یوم جمادی الآخرة». در صفحه ۱۸۹ که از اعلام الوری خود مرحوم طبرسی نقل می‌کنند، عبارت این است: «و ذلک فی الشهر الحرام... اعتمر اصحاب رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله و هی آخر یوم من رجب». تصریح به «آخر یوم من رجب» شده است. بنابراین مرحوم طبرسی دو نقل دارند. در اعلام الوری طبق قول اشهری که قرطبی نوشته است، می‌باشد. قول اشهر قول ابن اسحاق و واقدی است که در آخر رجب بوده. در تفسیر، موافق قول سُدی نوشته‌اند؛ یعنی «آخر یوم من جمادی و هو رجب». در خود بحارالانوار صفحه ۱۹۲ ایشان از تفسیر قمی نقل می‌فرمایند: «و کان ذلک فی اول یوم من رجب من الاشهر الحرم». در تعلیقه بحارالانوار فرموده‌اند «وهم من القمی او من الرواة او من النساخ». ظاهراً تعلیقه برای مرحوم آقای ربانی است. «و الصحیح فی آخر یوم من رجب». یعنی ایشان «آخر یوم من رجب» را گرفته‌اند و می‌گویند صحیح آن است. و حال آنکه ذیل تفسیر مجمع ایشان تعلیقه دارند: «فی المصدر فی یوم آخر من جمادی الآخرة». همان جا هم مطرح بوده ولی نمی‌دانم چطور است که به تفسیر قمی، وهم نسبت داده‌اند. درحالی‌که اینطور نیست که بگوییم «و الصحیح فی آخر یوم من رجب»، چون در خود منابع هم واقعاً اختلاف است. اینطور نیست که بگوییم در تفسیر قمی حتماً وهم صورت گرفته است. چون در منابع این سه اختلاف هست. این هم برای جلد نوزدهم بحارالانوار.

---

[1] البقره ۲۱۷

تسلط علامه مجلسی بر علوم و تأثیر آن در بابب‌بندی کتاب بحارالانوار

اما در جلدهای السماء و العالم بحارالانوار؛ قبلاً عرض کرده بودم علامه مجلسی رضوان‌الله‌علیه فرموده بودند: کسی که کتاب بحارالانوار من را داشته باشد مزید بر سائر کتب و مصنفات اصحاب را دارد. چرا؟ به‌خاطر این‌که من در سن دوازده سالگی جمیع علوم عصر را بلد بودم. لذا کسی که جامع الاطراف است و همه علوم را بلد است، وقتی کتابی را تصنیف می‌کند و آن را موضوع‌بندی می‌کند، به‌خاطر کثرت اطلاعاتش مزایایی را دارد که کسانی که اطلاعات کمتری دارند آن‌ها را ندارند. به گمانم شما کتاب دیگری پیدا نمی‌کنید که در آن کتاب السماء و العالم داشته باشد. یعنی این همه کتاب از قدیم و جدید به‌صورت تصنیف نوشته شده، ولی در آن ها یک جا ندارید که نوشته باشد «کتاب السماء و العالم». اما بحارالانوار دارد.

این تعبیری از من است: شاید این به‌خاطر جامعیت ایشان باشد. چون من مدت ها کتاب السماء و العالم را از بحارالانوار دیده بودم و بعدها در جای دیگر دیدم، نمی‌دانم کجا بود، شاید در حاشیه منظومه بود، یعنی این تقسیم‌بندی برای خود ارسطو بوده؛ برای دست‌بندی فیزیک و حکمت، یکی از کتاب‌هایی که او داشته کتاب «السماء و العالم» بوده. یعنی یک کتاب ریشه‌دار در علوم مختلف. مرحوم مجلسی چون از طفولیت همه این‌ها را می‌دانستند گفته اند: وقتی من به روایات اهل البیت علیهم‌السلام نگاه می‌کنم می‌بینم که ما چقدر روایت مربوط به این داریم! لذا در یک دسته‌بندی عالمانه بحارالانوار را نوشتند. چرا؟ چون در میان این همه از منابع روائی کسانی که آن‌ها دیدند و بخواهند از روایات اهل البیت علیهم‌السلام آگاه شوند جمع‌آوری شده باشد. خب حال بین محتملاتی که من گفتم، تحقیق این‌که کتاب دیگری هم هست یا نه، بر عهده شما.

این کتاب السماء و العالم، در چاپ اسلامیه که سه جلد ۵۴، ۵۵ و ۵۶ فهرست شد، کتاب السماء و العالم از جلد ۵۷ شروع می‌شود. اما بعداً که در بیروت آن را چاپ کردند، این سه جلد فهرست را به آخر بردند و شد جلد ۱۰۸، ۱۰۹ و ۱۱۰. لذا از جلد ۵۴ به بعد بحارالانوار سه شماره فرق می‌کند. لذا الآن که من از جلد نوزدهم بحارالانوار آدرس دادم، اسلامیه و بیروت فرقی ندارند. چون قبل از پنجاه و سه است. اما حالا که می‌خواهم از السماء و العالم آدرس بدهم، سه جلد تفاوت می‌کند. این کتابی که من دارم چون چاپ اسلامیه است، می‌شود جلد ۵۷، ۵۸ و ۵۹. اما در چاپ بیروت این سه جلد 54، 55 و 56 می‌شود. این سه جلد در نرم‌افزار هم ظاهراً بیروت است.

تلازم فهم دقیق روایات با تسلط بر علوم

در سه موضع از این سه جلد نکات خوبی برای مانحن فیه دارد. جلد ۵۷ السلامیه تقریباً یک جلد در اثبات حدوث عالم است و مقابله محکم با فلاسفه که قائل به قِدم زمانی عالم بودند. مرحوم مجلسی این را مفصل در یک جلد بحارالانوار دارند. در صفحات ۲۰۸، ۲۲۶ و۲۳۱ مطالب خوبی راجع به شب و روز و سال و خصوصیات آن هست. ظاهراً عباراتی که میخواستم بخوانم در جلد ۵۸ است. میفرمایند کسی که میخواهد روایات را بهخوبی بفهمد چارهای ندارد که اطلاعات وسیعی داشته باشد. اینها را بهعنوان نکات طلبگی عرض میکنم. صفحه ۳۴۳:

> **وأقول : لما كانت معرفة الاخبار المذكورة في هذا الباب وغيره متوقفة على معرفة الشهور والسنين ومصطلحاتهما قدمنا شيئا من ذلك[1]**

مطالب بسیار خوبی هم دارند. بنابراین ابتدا باید اطلاعات ثبوتی و عمومی خودمان را اضافه کنیم. نمیشود همینطور وارد بشویم و همینطور استظهار سادهای کنیم و در شویم. این مطلب خیلی خوبی است. «معرفة الاخبار متوقفة على معرفة الشهور والسنين». در صفحات متعددی راجع به اینها صحبت میکنند. بخشی از آن را هم پارسال خواندم. میخواهم تأکید کنم که اینها را دستکم نگیرید و مراجعه بفرمایید.

---

[1] بحار الأنوار - ط مؤسسةالوفاء، ج۵۸، ص۳۴۳

سبقت لیل بر نهار در کلام ابن عباس

در جلد ۵۸ از صفحه سیصد و خوردهای شروع می‌شود تا سیصد و پنجاه ادامه پیدا می‌کند. آن جا فوائد خوبی را فرمودند. همچنین در جلد ۵۹، صفحه هفده که دیروز خواندم، پنج فایده بود. در آن جا مطالب خوبی بود، تنها یک صفحه دیگر آن را عرض بکنم، صفحه یازده در وسط صفحه به این صورت فرمودند:

> **وأما أصحاب التنجيم فإن اليوم بليلته عند جلهم والجمهور من علمائهم هو من لدن مواقاة الشمس فلك نصف النهار إلى مواقاتها إياه في نهار الغد وهو قول بين القولين فصار ابتداء الأيام بلياليها عندهم من النصف الظاهر من فلك نصف النهار وبنوا على ذلك حسابهم واستخرجوا عليها مواضع الكواكب بحركاتها المستوية ومواضعها المقومة في دفاتر السنة وبعضهم آثر النصف الخفي من فلك نصف النهار فابتدءوا به من نصف الليل كصاحب زيج شهرياران والا بأس بذلك فإن المرجع إلى أصل واحد. [1]**

در جلد پنجاه و هفت از ابن عباس یک حدیث نقل می‌کنند؛ برخلاف روایت فضل است؛

> **سئل ابن عباس عن الليل كان قبل أم النهار؟ قال : الليل ، ثم قرأ «إن السموات والارض كانتا رتقا ففتقناهما» فهل تعلمون كان بينهما إلا ظلمة؟[2]**

وقتی آسمان و زمین رتق باشد، خورشید داریم یا نداریم؟! نداریم. وقتی نداریم پس شب مقدم است. او به این صورت استدلال کرده است. **«فهل تعلمون كان بينهما إلا ظلمة؟»**؛ خورشید که نبوده.

---

[1] همان، ج۵۹، ص۱۱

[2] همان، ج۵۷، ص۲۰۸

تفاوت فوائد نحوه محاسبه شبانه‌روز و حل تعارض روایات و نقد علامه مجلسی در عدم تفاوت آن‌ها

مرحوم مجلسی در صفحه ۲۳۱ مطلبی دارند که از تعبیری توهم استفاده کرده‌اند. روی این توهم فکر کنید و ببینید که مرحوم مجلسی چطور جواب داده‌اند. فرمودند:

> **ثم إن بعض الناس توهموا أن هذا الحديث مؤيد لكون اليوم من الزوال إلى مثله كما اعتبره المنجمون لسهولة الحساب ، ولا يخفى وهنه على أولي الباب. وبعد اللتيا والتي فدلالة الحديث على حدوث أكثر ما يزعمه الحكماء قديما من أجزاء العالم بين لا يحتاج إلى البيان**[1]

«ثم إن بعض الناس توهموا أن هذا الحديث»؛ حدیث فضل که امام علیه‌السلام فرمودند «طالع الدنیا السرطان»، **«مؤيد لكون اليوم من الزوال إلى مثله كما اعتبره المنجمون»؛** همان قول منجمین که زوال تا زوال است. چرا؟ چون حضرت فرمودند درست است که نهار سابق بر لیل است، اما چه زمانی اول نهار بوده؟ یعنی شروع نهار از طلوع شمس بوده یا از زوال بر ای قبة الارض بوده؟ ایشان می‌فرمایند توهمی هست که این روایت می‌گوید از زوال بوده.

22:54

«لسهولة الحساب، ولا يخفى وهنه على أولي الباب»؛ این عدم خفاء آن باید بررسی شود. این را عرض می‌کنم تا بعداً تأمل کنید.

در آن جا[2] هم اشکالات متعددی که به روایت فضل کرده بودند جواب دادند. در مانحن فیه[3] منظور من این بود:

«وأما أصحاب التنجيم فإن اليوم بليلته عند جلهم والجمهور من علمائهم وهو من لدن مواقاة الشمس فلك نصف النهار إلى مواقاتها إياه في نهار الغد»؛ یعنی بسیاری از منجمین زوال را شروع شبانه‌روز قرار داده‌اند، قرار داده‌اند. یعنی از زوال تا زوال. **«وبعضهم آثر**

النصف الخفي من فلك نصف النهار»؛ بعضی از هیوئی و منجمین نصف شب را انتخاب کردهاند. **«فابتدءوا به من نصف الليل»؛** یعنی همین کاری که ما الآن در تقویم انجام میدهیم. مرحوم مجلسی به این کاری که آنها انجام دادهاند در نصف سطر بحارالانوار اشاره کردهاند. **«كصاحب زيج شهرياران»؛** شاید پارسال در مورد زیج شهریاران عرض کردم. **«ولا بأس بذلك فإن المرجع إلى أصل واحد»؛** مرجع آنها به اصل واحد است؟! بله، ولی اینها گزینههایی است که هر کدام آثارش متفاوت میشود. بعضی از آنها اسهل است، برخی از آنها ادق است، جور و واجور هستند. همه اینها برای این است که میخواهیم محاسبه کنیم. آن چه که من عرض کردم در این فضا بسیار مهم است. یعنی ما یک شب و روز داریم که راسم آن یک حرکت است. اما مبدأ این حرکت که میخواهد سیصد و شصت درجه دور بزند را از چه زمانی بگیریم؟ از چه زمانی بگوییم شروع شد و سیصد و شصت درجه از شبانهروز پایان یافت؟ از طلوع تا طلوع؟ از غروب تا غروب؟ از نصف النهار تا نصف النهار؟ یا از نصف الليل تا نصف الليل؟ اینها گزینههایی است که همه ممکن است و آثارش فرق میکند. یعنی اقصر الطرق در تقنین و حکمت تقنین اقتضاء میکند که به تناسب حکم و موضوع شما در بند یک گزینه نباشید. بله یک گزینه، نظم اجتماعی برای قاطبه مردم میآورد اما منافاتی ندارد که دستگاههای مختلف نامگذاری و محاسبه داشته باشید که از هر کدام فوائد خودش را استفاده کنید. اگر هم در ادله شرعیه به آنها برخورد کردید، دیگر سرگردان نیستید؛ نمیگوییدی یا این است و یا این است لذا معارض هستند. درحالیکه معارض نیستند. اینها همه گزینههای واقعی است که دارای منافع خودش است.

اصل وجوب تخییری در شرع به چه معنا است؟ راجح و ارجح به چه معنا است؟ مرجوح و راجح به چه معنا است؟ یعنی ثبوتا گزینههایی هست که یکی از آنها بهتر است و یکی بدتر است. یا در عرض هم هستند و همه آنها خوب است. لذا تخییری میشود. خب اینها مواردی است که ثبوتا این در آنها هست. اگر ادله اثباتیه این موارد ثبوتی را گفت، غلط است که بگوییم تکاذب الدلیلین، تکاذب برای کجا است؟ برای جایی است که بگوید دروغ است. وقتی ثبوتا چند گزینه داریم که دروغ نیست. بلکه آن درست است و مالکات خودش را دارد و آن هم درست است و مالکات خودش را دارد. جمع آنها یا به تخییر است یا به خصوصیات شرط اجرا است.

---

[1] همان، ص۲۳۱

[2] همان،ج۵۴، ص: ۲۲۷

[3] همان، ج۵۹، ص۱۱

برچسب‌زنی در محاسبه شهر، ریشه عدم توافق بین روایت طالع دنیا و روایت بطن نخله

شاگرد: دیروز وجه عدم تکاذب «ولا اللیل سابق النهار» را نسبت به روایت طالع الدنیا فرمودید. فرمودید آن روایت بدء خلقت تا یک زمانی است و از آن جا به بعد دیگر نیست.

استاد: بله، یا حرکت همینطور است و امروز بوده، یا طبق بعض ضوابط دیگر حرکت سریعتر بوده یا کندتر بوده.

شاگرد: وقتی قرآن را مطالعه می‌کنیم تصورمان این است که این عبارت قرآن، اطلاق دارد. یعنی به اینطور نیست که یک زمانی به این صورت بوده است.

استاد: احسنت، بله، نکته مهمی است. دیروز هم به آن اشاره شد. معلوم است که وقتی می‌گویند «و لا اللیل سابق النهار»، یعنی اگر به استفاده‌های که امام علیه‌السلام فرمودند، ابتدا روز بوده، نمی‌توانید اینجا به اصطلاح قبل دفتین بزنید. یعنی آن را کش بیاورید یا روز دیگری یا شب دیگری را جا بزنید یا آن را عوض کنید. این دو به‌صورت دومینو است. یعنی نمی‌توان آن را عوض کرد. اگر اول خلقت روز بوده و شب بعد از آن بوده، تا امروز هم همینطور است. این نکته مهمی است. حتماً هم همینطور است. هیچ مشکلی هم ندارد. لذا امام علیه‌السلام هم می‌خواستند همین را بگویند. خب پس اینکه ما بگوییم شب سابق بر آن است، به چه معنا است؟ ببینید تقدم تکوینی و فیزیکی نهار بر لیل در این روایت است. اما فضای تقدم لیل بر نهار به برچسب‌زنی و عنوان زدن است. شب یکشنبه، شب دوم ماه. می‌خواهیم برچسب بزنیم.

شما در کبیسه چه کار می‌کنید؟ در تقویم‌هایی که نوشته شده روزهایی را پیدا می‌کنید و می‌گویید شانزده روز را اسقاط می‌کنیم. خب شما چه کاره هستید که اسقاط می‌کنید؟! خب ما که نمی‌خواهیم شانزده روز را اسقاط کنیم، ما می‌خواهیم تقویم بنویسیم و نظم بدهیم، لذا چاره‌ای نداریم که شانزده روز را بیاندازیم. در برچسب زدن و مُغبون کردن به ماه ارادی‌به‌شت و ... این کار را می‌کنیم. در تقویم‌های شمسی این کار را می‌کنند. پس چرا می‌فرمایند منافاتی ندارد؟ به‌خاطر اینکه در آن جا به‌صورت تکوینی بدنبال هم هستند، اما ما در تنظیم تقویم برای نظم خودمان و در برچسب‌زدن یک روز به این عنوان که یک شنبه باشد یا سی ام ماه باشد و...این کار را انجام می‌دهیم. فلذا منافاتی ندارد زمانی‌که از اول خلقت گذشت، حکمت نظم برای ما اقتضاء می‌کند که شب را جلو بیندازیم. من عبارت مرحوم مجلسی را بخوانم، از جاهای جالب بحارالانوار است. چون

قبلاً خوانده‌ام گفتم دوباره نخوانم. اما یادآوری آن برای کسانی که نبودند خوب است.

ساعات مستویه و ساعات معوجه دو نمونه از برچسبزنی و اعتبار در تکوین

> **فوائد جليلة**
>
> **الأولى : اعلم أن اليوم نوعان حقيقي ووسطي فالحقيقي عند بعض المنجمين من زوال الشمس من دائرة نصف النهار فوق الأرض إلى وصولها إليها وعند بعضهم من زوال مركز الشمس من دائرة نصف النهار... ثم إن العرب فرضت أول مجموع اليوم والليلة نقط المغارب على دائرة الأفق فصار اليوم عندهم بليلته من لدن غروب الشمس عن الأفق إلى غروبها من الغد والذي دعاهم إلى ذلك هو أن شهورهم مبتنية على مسير القمر مستخرجة من حركاته المختلفة مقيدة برؤية الأهلة ... فأما عند غيرهم من الروم والفرس ومن وافقهم فإن الاصطلاح واقع بينهم على أن اليوم بليلته هو من لدن طلوعها من أفق المشرق إلى طلوعها منه بالغد**

«... ثم إن العرب فرضت أول مجموع اليوم والليلة نقط المغارب على دائرة الأفق فصار اليوم عندهم بليلته من لدن غروب الشمس عن الأفق إلى غروبها من الغد»؛ از غروب تا غروب است. این اولی است. دومی؛ **«فأما عند غيرهم من الروم والفرس ومن وافقهم فإن الاصطلاح واقع بينهم على أن اليوم بليلته هو من لدن طلوعها من أفق المشرق إلى طلوعها منه بالغد»؛** آنها از طلوع تا طلوع حساب می‌کنند.

وقتی می‌خواستند عرب را توضیح بدهند، این را گفتند: **«والذي دعاهم إلى ذلك هو أن شهورهم مبتنية على مسير القمر مستخرجة من حركاته المختلفة مقيدة برؤية الأهلة»؛** پس وقتی هلال را می‌دیدند می‌گفتند دیدیم که دور جدید آغاز شد. وقتی از اول خلقت سال‌هایی گذشته بود، وقتی آنها می‌خواستند شهور را برای تقویم خودشان بر مبنای سیر قمر تنظیم کنند، برچسب می‌زدند؛ بگویند که ماه جدید داخل شد. آن را مبتنی‌بر دیدن هلال کردند. خب شب قبل هلال را دیده‌اند، دیگر معنا ندارد که بگویند ماه قبل باقی است! پس به‌خاطر این برچسبزنی شب جلو آمد و هیچ مشکلی ندارد.

شاگرد: این اعتبار یک مزیتی دارد و این است که دارند می‌بینند، از طرف دیگر آن اعتبار مزیت دیگری دارد که موافق تکوینی است.

استاد: ببینید تکوینی که تکوینی است، شرائط تکوینی اگر طوری بود که ما را در نظم خودمان کمک کند... .

شاگرد: چه چیزی در ذهن شما هست که اعتبار عرب را به اعتبار فارس اولویت می‌دهید؟

استاد: صفحه هفدهم، الفائدة الرابعة؛

> **الفائدة الرابعة : اعلم أنهم يقسمون كل من اليوم الحقيقي واليوم الوسطي إلى أربعة وعشرين قسما متساوية يسمونها بالساعات المستوية والمعتدلة وأقسام اليوم الحقيقي تسمى بالحقيقية والوسطي بالوسطية وقد يقسمون كل من الليل والنهار في أي وقت كان باثنتي عشرة ساعة متساوية ويسمونها بالساعات المعوجة لاختلاف مقاديرها باختلاف الأيام طولا وقصرا بخلاف المستوية فإنها تختلف أعدادها ولا تختلف مقاديرها والمعوجة بعكسها[1]**

مرحوم مجلسی می‌فرمایند علماء یوم متوسط و حقیقی را به بیست و چهار ساعت تقسیم کرده‌اند. تا اینجا مشکلی نیست. فرمایش شما بعد از این است. در ادامه می‌فرمایند دو جور تقسیم کرده‌اند. مگر شما نمی‌خواهید بگویید بیست و چهار ساعت در شبانه‌روز؟! دو جور تقسیم کرده‌اند. یک قسم این است: «باثنتي عشرة ساعة متساوية ويسمونها بالساعات المعوجة». یک تقسیم دیگری دارند که «يسمونها بالساعات المستوية». ساعات مستویه با معوجه چه فرقی دارند؟ شما کل شبانه‌روز را تقسیم می‌کنید به بیست و چهار ساعت متساوی؛ یعنی همه شصت دقیقه است. این بهتر است؟ یا بگویید طلوع آفتاب تا غروب آفتاب دوازده ساعت است، حال چه روز تابستان باشد که شانزده ساعت است باز به دوازده ساعت تقسیم می‌شود. شب تابستان هم باشد که هفت ساعت است، همچنان شب دوازده ساعت است. کدام یک از اینها بهتر است؟ الآن ما به ساعت مستویه عمل می‌کنیم.

33:38

خب اشکالی که ساعت ما دارد این است: اشکالش این است که طلوع و غروب آفتاب مدام تغییر می‌کند. طلوع آفتاب چه زمانی است؟ خب ببین. اگر تابستان است ساعت پنج است. اما اگر ساعت معوجه باشد، همیشه می‌دانید که طلوع آفتاب چه زمانی است. همیشه سر دوازده است. ولی ساعات فرق می‌کند. یک ساعتی هست که چهل دقیقه تمام می‌شود. چون مجبور هستیم شب کوتاه را به دوازده قسمت تقسیم کنیم. این مطلب خیلی خوبی است. مرحوم مجلسی آن را توضیح فرموده‌اند. خب حال کدام یک از اینها بهتر است؟ هر دوی آنها تکوینی است.

وقتی عرب می‌گوید «اذا راینا الهلال دخل الشهر»، قرار نیست که بگویید خلاف تکوین است. هر دوی آنها تکوینی است. مگر رؤیت هلال خلاف تکوین است؟! شما دارید دوره جدید قمر را با چشم می‌بینید. می‌گویید تا دیروز ماه نبود و امشب در شده است. آمده دور جدید خودش را آغاز کرده است. این هم تکوینی است. بنابراین هر دو تکوینی است، ما منافع خودمان را نگاه می‌کنیم و در نظم و آثار، با آنها تطبیق می‌دهیم. الآن یک جا است که ما ساعت مستویه را انتخاب کرده‌ایم؛ می‌گوییم

مشکلی ندارید. آفتاب یک روز ساعت پنج طلوع کند و یک روز ساعت هفت؛ ولی اگر ساعت به اندازه باشد راحتتر هستید. یک زمانی است که در یک عرف میگویند این چه کار است؟! ما میخواهیم روز و شب را بفهمیم؛ میخواهیم بفهمیم که ساعات شب چقدر رفته است، لذا آنها آن را انتخاب میکنند. خب حالا کدام یک از آنها تکوین است؟ هر دوی آنها. میخواستم این را عرض کنم.

شما میگویید بهتر نیست که مطابق تکوین باشد؟ درحالیکه دیگری هم تکوین است. در ملاحظه منافع، مالکاتی را انتخاب میکنند که بر انتخاب برچسبزنی آن آثار بار میشود. الآن میخواهید بگویید اول روز رجب؛ اولین شب ماه رجب است، کدام مناسب است؟ میگوییم شب بعدی یا شب قبلی؟ میگویند وقتی ما هلال را دیدیم، رجب ماه است، لذا ماه شروع شده و هلال آن را دیدیم. میگوییم هلال ماه را دیدیم، میگویند نه! هنوز که ماه نیامده، صبر کنید تا فردا طلوع آفتاب بشود تا رجب شروع شود!

شاگرد: عرض من این است که هر دوی آنها باشد. اهل البیت در فضای عرب این فرمایشات را فرمودهاند و مشخص است که شب پنج شنبه قبلش است، چون با ماه پیش میرود. ولی مشکلی هم ندارد که خداوند قبول دارد که شب دوشنبه، بعدش است. یعنی اگر حکمی در فضای فارس جعل کرد و گفت شب دوشنبه، مقصودش بعدی است، نه قبلی.

استاد: ببینید باید خیلی دقت کنیم که از جیب خودمان چیزی در نیاوریم. ثبوتا فرمایش شما قبول است و من هم بهدنبال همین هستم. مدام تأکید میکنم که فرمایش شما را جا بیندازم. ولی نه اینکه در عالم اثبات همه را بدون دلیل بیاوریم. اثباتا باید دلیلی را بیاوریم. بله، قرار شد ثبوتا ممکن باشد و هر کدام هم یک منافعی دارد. اما اینکه اثباتا متشرعه باشد چه کار کنند، حرف دیگری است. در اثبات باید دلیل بیاوریم.

آن چه که بزنگاه عرض من است، این است: وقتی ما در ثبوت تک نظر هستیم، در اثبات اگر دو دلیل دیدیم میگوییم که معارض هستند. لذا یکی را طرح میکنیم. اما وقتی چند وجه ثبوتی را بهخوبی تصور کردیم، اگر در ادله اثباتیه دو-سه تا دلیل آمد نمیگوییم که معارض هستند.

شاگرد: دلیل اثباتی همین «و لا اللیل سابق النهار» است. به اطلاق آن اخذ میکنیم. میگوییم شب، سابق بر روز نبوده لذا کما کان هم نیست. اما این یک عادّی غیر از آن عادّاست. یک عادّی است که با قمر شروع میشود و یک عادّی هست که با طلوع شمس شروع میشود.

استاد: نکته همهی که فرمایش شما از آن پَرَش میکند این است: اگر شما تنها میخواهید تکوین را بگویید، قطعی است. یعنی طبق این روایت میتوانید بگویید اول روز بوده و بعد هم شب. تا حالا هم همین است. چون از اول به همین صورت جلو میآید. اما صحبت سر این است که شما در فضای تکوین میخواهید به این شب و روز عنوانی بدهید یا ندهید؟ عنوان یکشنبه، فروردین و ... . اگر نمیخواهید عنوان بدهید که ما اصلاً مشکلی ندارید. بگویید طبق خلقت اول روز است و بعد شب است. ما مشکلی ندارید. صحبت سر این است که طبق یک دلیل اثباتی میخواهیم برچسب بزنیم. یعنی برای عرف یک نظم تقویمی و احکام حقوقی قرار بدهیم. لذا است که میگوییم دلیل اثباتی باید متکفل آن باشد. این عرض من است.

---

[1] همان، ص۱۷

اشاره به امر تکوینی دخول شهر برای کل کره در روایت «غُلّت مردة الشیاطین»

در این چند دقیقه‌ای که مانده مطلب دیروز را هم عرض کنم. سؤالی که دیروز مطرح کردم این بود: اگر یک دلیل آمد و فرمود: «اذا رایتم هلال رجب فلاتقاتلوا و ان بقی من الشهر ساعات». خب این دلیل، تخصیص است؟ یا تبیین موضوع است؟ این سؤالی بود که دیروز مطرح کردم.

شاگرد: تخصیص چه چیزی؟

استاد: ما می‌دانیم که در ماه جمادی، قتال، حرام نیست. این روایت می‌گوید اگر در بعد از ظهر روز آخر جمادی هلال را دیدید، ولو دلیل اصلی می‌گفت تا غروب، قتال، حلال است، ولی این دلیل آن را تخصیص می‌زند. می‌گوید «یحل القتال فی جمادی الاّ اذا رایتم الهلال فی یومه الاخیر» در ساعت دوبعد از ظهر، که در اینصورت آن دو-سه ساعت باقیمانده آن حرام است. این تخصیص دلیل حلیّت قتال درجمادی می‌شود. این یک بیان است.

اما یک بیان دیگر این است –می‌خواستیم استدلال امام علیه‌السلام را توضیح بدهیم- می‌گوییم «اذا رایتم هلال رجب فلاتقاتلوا و ان بقی منه ساعات»، نمی‌خواهد آن حلیت را تخصیص بزند، بلکه می‌خواهد بگوید وقتی هلال را دیدید، شهر داخل شده است. «اذا رأوا الهلال قالوا قد دخل الشهر الحرام». این دلیل می‌گوید ماه شروع شد، خب هنوز که شب نشده؟! می‌گوید موضوع قتال، اصل شهر است؛ لحظات شهر است. نه شب یا روز شهر. این خیلی مهم است. تفاوت تحلیل دقیق فقهی است. «اذا رأیتم هلال رجب فلا تقاتلوا و ان بقی من الشهر ساعات»، یعنی لحظات شهر رجب داخل شده است، ولو هنوز شب آن نیامده است. و موضوع حرمت قتال شب یا روز نیست، بلکه شهر حرام است. شهر حرام هم که آغاز شده است. این یعنی، این استثناء تخصیص نزند، بلکه ارشاد به این کرد که موضوع حرمت قتال، نفس شهر است. نه شب یا روز شهر. این سؤال، سؤال خیلی خوبی است. مفاتحی برای بسیاری از مباحث بعدی است.

در اینجا اگر بگوییم «اذا رایتم الهلال دخل الشهر»، چون «دخل الشهر» می‌تواند صبغه حقوقی-تکوینی داشته باشد، محل ابهام است. اگر اخبارهای تکوینی باشد روشنتر است. «اذا رایتم هلال شهر رمضان غُلّت مردة الشیاطین». الآن ساعت دو بعد از ظهر دیدید، استظهار عرف چیست؟ ساعت دو بعد از ظهر هلال شهر مبارک دیده شد و همه آن را دیدند. از تحت‌الشعاع بیرون آمده ولی هنوز مانده تا شب بشود. از این حدیث چه می‌فهمید؟

یک توضیح این است که روایت ناظر به متعارف است. متعارف در وقت غروب دیده می‌شود، لذا وقتی ساعت دو دیدی، خیالت راحت باشد که هنوز شیاطین مغلول نشده‌اند. لذا باید صبر کنید. یعنی چون ناظر به متعارف بوده، از این هلال ساعت دو بعد از ظهر منصرف است. خب این یک عبارت

کلاسیکی است که همه میدانیم.

یک تحلیل دیگر این است: شما حتی اگر ساعت دو هم دیدی «غُلّت» هست. چرا؟ چون «دخل الشهر». ولو لیل برای منطقه ما نیامده است. میگویی خب وقتی لیل نیامده که فایدهای ندارد! میگویم در احالل هالل کل کره را در نظر بگیر، چرا تنها خودت را در نظر میگیری؟! تو که در یک جایی از زمین هستی، ای روز است، ای نصف شب است ای طلوع است ای غروب است. ولی کل کره همه چیز را دارد. در کل کره هم نصف شب است، هم زوال دارد و هم غروب دارد و هم طلوع دارد و هم ساعت هشت را دارد. کل کره بیست و چهار ساعت را دارد. وقتی شما میگویی «اذا اهل الهلال» یا «اذا رئی الهلال» و ... غُلّت..»، وقتی ساعت دو هلال را دیدی همین لحظه روی کره زمین وقت غروب است. خب آنها هلال را میبینند. در این فرض «غلت» هست یا نه؟! میگویم در شهر آنها «غلت» صادق است ولی در شهر ما نه! خب اینها جوابهایی است تا قافیه را جور کنیم! و الّا ظاهر این حدیث ابا‌ء دارد؛ ساعت دو هلال را دیدی، در یک جایی هم وقت غروبشان است و هلال را میبینند، میگویی باید صبر کنند تا وقت غروب ما بشود؟! خب چرا غروب ما؟ غروب یک بلد دیگر.

44:10

بنابراین میخواهم عرض کنم، تناسب حکم و موضوع در «غُلت مردهٔ الشیاطین» اخبار از یک امر تکوینی است، نه امر تشریعی. چون اخبار از امر تکوینی است، آیا ارتکازا به بقاع مربوط میشود؟ یا برای کل کره زمین است؟ یا برای دخول شهر نسبت به کل کره است؟ ارتکاز عرف کدام یک از اینها است؟

شاگرد: با این بیان اعتبار به غربیترین نقطه زمین است و اعتباری به شرقیترین نقطه زمین نیست.

استاد: غربی و شرقی ندارد.

شاگرد: چون اولین جایی که «اهلّ» صدق میکند غرب است.

استاد: کلیت ندارد. همیشه اینطور نیست. شما نقشهها را ببینید. گاهی اولین جایی که میبینند در ژاپن است که شرقیترین بلد است. خیلی وقتها هم نسبت به ما در آمریکای جنوبی میبینند.

شاگرد: یعنی احالل ما دیگر مالک نیست. یعنی وقتی شما میگویی ساعت دو هلال را دیدم، این احالل ساعت دوازده اتفاق افتاده است.

استاد: اول منظور اصلی من معلوم بشود؛ وقتی میگویی «اذا رأیتم الهلال غلّت...»، چون اخبار از تکوین است، نه اخبار از یک امر حقوقی تشریعی که به دست ما باشد، چون تکوین است ما دو راه بیشتر نداریم. یا بگوییم «غلّت» نسبت به هر شهری متناسب خودشان است، اگر هم ما ساعت دو دیدیم هنوز در شهر قم «لم تهل»، صبر میکنیم و در وقت غروب آفتاب «غلّت» میآید. یا این را میگوییم؛ اگر ارتکاز یاری کند من حرفی ندارم. یا اینکه میگوییم چون اخبار از امر تکوینی است، آن امر تکوینی نسبت به بلاد مختلف، متفاوت نیست. آن برای کل کره است. خب یک لحظه است که برای کل کره «غلّت» صدق میکند.

شاگرد: خب رؤیت از موضوعیت میافتد. چون من که الآن دیدم... .

استاد: ببینید دیدن، طریق است. عرف میفهمد که منظور گوینده در اینجا احالل هلال است. نه اینکه صبر کنیم تا وقتی من دیدم بعد مغلول کنیم.

شاگرد۲: تعبیری «طلع الهلال» است.

استاد: یعنی یک نحو نفس الامریت دارد. «رایتم» طریق است. یعنی «اذا اهلّالهلال» برای کل کره، «غلّت». فلذا اگر ما ساعت دو بعد از ظهر دیدیم هلال را دیدهایم و «دخل الشهر» و «غلّت» صدق میکند. چون برای کل کره است. نباید صبر کنیم تا شب ما بشود. کدام یک از این دو است؟

موافقت اقصر الطرق با دخول تکوینی شهر در مثال «اذا رایتم هلال رجب فلاتقاتلوا و ان بقی منه ساعات»

من یک نکته هم اضافه کنم. ببینید در دلیل «اذا رایتم هلال رجب فلاتقاتلوا»، تخصیص مناسبتر است یا ارشاد به موضوع؟ من برای تقلیل تخصیص، وجهی را عرض میکنم؛ با این تقریری که من الآن گفتم، تخصیص تمام شد؟ در جهادی قتال حلال بود، آن را تخصیص زدیم. این دو-سه ساعتی که از بعد از ظهر مانده است، حرام است. اینچنین است؟ خب اینکه کافی نیست. شما یک دلیل خارجیای دارید که حرمت قتال در شهر حرام است. شما الآن میخواهید بگویید این چند ساعت باقیمانده از شهر حرام است یا نه؟ اگر تخصیص را بگویید، به این معنا است که از شهر حرام نیست. یعنی از شهر جهادی است که تنها حلیت را تخصیص زدهام. پس هنوز مانده است. پس شما باید دلیل حرمت قتال در شهر حرام را هم توسعه بدهید. بگویید «حرّم القتال فی الشهر الحرام» با این اضافه که اگر چند ساعت از جهادی مانده است، حرمت را توسعه بدهید. یعنی یک موردی هست که شهر حرام نیست، اما قتال در آن حرام است. یعنی نیاز به هزینه اضافه دارید، که حرمت را از موضوع قبلی خود توسعه بدهید. چون به این صورت است، باید ببینیم اقصر الطرق در تقنین کدام یک از آنها است؟

یکی اینکه حرمت قتال را از شهر حرام توسعه بدهیم و حلیت جهادی را تخصیص بزنیم؟ یا اینکه بگوییم «اذا رایتم الهلال دخل الشهر»، موضوع حرمت، شب و روز رجب نیست، بلکه لحظات رجب است؟ کدام یک از اینها است؟ اقصر الطرق در حکمت تقنین کدام یک از آنها است؟ بگوییم اگر ساعت دو دیدی لحظات ماه رجب شروع شده است، خب موضوع حرمت قتال هم لحظات ماه است، نه شب و روز آن. پس اینکه دلیل میفرمایید «و ان بقی من الناهار ساعات»، ارشاد به این است که مقنن، موضوع حرمت قتال را لحظات ماه قرار داده است. لحظات دوره جدید قمر قرار داده است. نه شب به‌عنوان اول شب ماه رجب یا اول روز ماه رجب. چون در آن جا دو هزینه نیاز دارید شاید بتوان این بیان را داشته باشیم که در اینجا اقصر الطرق این است. اگر اشکالی دارید بفرمایید. نکته اخیر عرض من از نظر مباحثه طلبگی خیلی پرفایده است. روی آن تأمل کنید.

شاگرد: تناسب حکم حرمت قتال این است که حرمت، یک دفعه و در یک لحظه جاری نشود. لذا تخصیص اولی است. لذا شارع میگوید وقتی روز تمام شد حکم حرمت میآید. شما از بالا و اقصر

الطرق واردشدی، اما اگر از پایین و مدیریت امتثال نگاه کنیم، اولویت با تخصیص است.

استاد: نه، شما مثال را برعکس کردی. میگویی «اذا رایتم هلال رجب فلا تقاتلوا»، نه اینکه ادامه بدهی. یعنی قطع کنی «و ان بقی من النهار ساعات». یعنی تا دیدی قطع کنی.

شاگرد۲: ایشان در فضای تسهیل تشریع، این بیان را دارند.

استاد: نه، من که نگفتم حکم شرعی چیست و شارع چه کار کرده است. آنکه حرف شما و است و من در آن مشکلی ندارم. ما یک مثال مفروضی زدیم تا استظهارات عرف را کشف کنیم. و الا آنکه فرمایش شما است و ما از بیرون در آن شکی نداریم. در اینجا روی مثال مفروض میخواهیم استظهار بکنیم. نه اینکه حکم شرعی این است.

51:19

شاگرد۳: اگر مثال شما را برعکس کنیم و بگوییم وقتی هلال را دیدی تا غروب میتوانید چند ساعت قتال کنید، شما در اینجا باید بفرمایید که تخصیص است. یعنی هر اشکالی که به این طرف گرفتید به شما وارد میشود.

استاد: فرمایش شما همین است که در فقه میگوییم. یعنی میگوییم «اذا رایتم هلال رجب فلا تقاتلوا من لیله».

شاگرد۳: اگر دلیل داشت و صریحاً میگفت.

استاد: مثلاً میگفت: «اذا رایتم هلال رجب، ان بقی من النهار ساعات فلایحرم القتال الی اللیل».

شاگرد۳: شما باید بفرمایید که این تخصیص میشود. چون لحظات ماه حرام داخل شده و شارع این را تخصیص زده است. لذا در اینجا اشکالی ندارد که قتال کنید. لذا همان اشکال شما که میفرمایید تخصیص، مئونه میخواهد، در اینجا هم میآید.

استاد: خب در آن جا دو هزینه میخواهیم یا یکی؟

شاگرد۳: فکر میکنم هر دو باشد.

استاد: حرمت را تخصیص زدیم، بقیه آن چیست؟! دیگر تخصیص نزدیم و تنها یکی است.

شاگرد: حکم را تضییق کردیم.

استاد: حرمت قتال را تخصیص زدیم، روی عرض من این دو-سه ساعت حرام است. خب این ساعت از روز حرام نیست، آن را تخصیص زدیم. بقیه چیست؟ حلیت جهادی بود و حالا هم هست. همین را عرض میکنم که آن دو تا میخواهد.

شاگرد۳: انتهای ماه هم همین حرف میآید.

استاد: انتهای ماه که همین حرمت است.

شاگرد۳: یعنی دوباره ممکن است که در روز ببینند و در شب میتوانند قتال را ادامه بدهند.

استاد: استصحاب نهار که تخصیص نیست.

شاگرد۳: ولی باز ماه حرام را توسعه میدهیم. یعنی حرمت را توسعه میدهیم و میگوییم تا غروب میتواند جنگ کند.

استاد: ببینید تصریح در اینجا با آن جا دلیلاً کفایت میکند یا نه؟

شاگرد۳: ممکن است کفایت نکند.

استاد: بله، دو باب و دو لسان است. ولی در اینجا یک دلیل است که محتاج دو کار است. هم تخصیص و هم توسعه در یک مورد است. ممکن است از این استفاده بشود.

شاگرد: این اختلافی که در روایت بیان شده که برخی گفتهاند برای ماه رجب است و برخی گفتهاند برای ما جمادی است، ممکن است بهخاطر نسیء باشد؟

استاد: آیه نسیء که تغییر کرده برای حجة الوداع است که ده سال بعد از آن است. روی این هم تأمل میکنیم.

شاگرد: مثلاً نسی اهل بطن نخله با اینها فرق داشته است. چون ممکن است که برای کل جزیرة العرب یک تاریخ نبوده باشد.

استاد: بیانی که این احتمال را تضعیف میکند این است که در آیه شریفه هم مسلمین و هم کفار بر این اتفاق میکنند که شهر حرام بوده. «قل قتال فیه کبیر» تأیید این است. لذا آن احتمال را دور میبرد.

والحمد لله رب العالمین